

قتل در آخرین ملاقات

مؤلف

خما شهبازی

بازپرس و قتل عمد تهران



شرکت چاپ و نشر بین الملل

سرشناسه: شهریار، محمد، ۱۳۵۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: قتل در آخرین ملاقات/ مؤلف محمد شهریار.
 مشخصات نشر: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۱۷-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
 شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ق ۲ ۷۸۷ ه / ۸۱۳۰ PIR
 رده‌بندی دیویی: ۳/۶۲ ق ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۳۵۰۸۰

شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

نام کتاب: قتل در آخرین ملاقات

مؤلف: محمد شهریار

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۳

ناشر: نشر بین‌المللی

چاپ: صحیفه

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۶۰۰۰ ریال

طراح جلد: محمدرضا نبوی

مسئول تولید: شریف شایسته

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۱۷-۰

دفتر مرکزی:

تهران، میدان استقلال، سعدی

جنوبی، پلاک ۲، طبقه سوم

تلفن: ۳۳۹۲۲۹۵۹ - ۰۲۱

نمابر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی:

میدان فلسطین، ضلع شمال

شرق، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۸۸۹۲۱۹۸۰ - ۰۲۱

نمابر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

Email: intlpub@intlpub.ir

www.intlpub.ir

همه‌ی حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره‌ی کامپیوتری اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

یادداشت ناشر

مجموعه آثار جناب آقای دکتر محمد شهریار که سال‌ها در مقام بازپرس ویژه قتل عمد فعالیت داشته‌اند، تحت عنوان «روایتی از سعیت منتشر می‌شود تا مخاطب آن‌ها به ویژه جوانان با نگاهی عبرت‌آموز به واقعات سادات پیامد فراموش کردن یاد و نام خداوند و دوری از آموزه‌های اسلام را در ماجرای داستان ببینند و نوعی از نسک زندگی را برگزینند که ضمن مصون ماندن از ارتکاب جرم و جنایت، سعادت دنیا و آخرت را برایشان حاصل نماید.

فهرس

۹.....	قتل در آخرین ملاقات.....
۳۳.....	سنگدل.....
۴۵.....	قاتل سیاهپوش.....
۷۱.....	قربانی عشق.....
۸۲.....	قتل در نیمه شب.....
۹۵.....	جنایت پنهان.....
۱۳۷.....	جنایت در تاریکی.....

مقدمه

(داسان نیکو، سخن پرداز نیست، بلکه ضبط کردن تجربه انسانی است به ساده‌ترین و زیباترین زبان ممکن)

ارنست همینگوی

دفتر خاطرات ذهنم را ورق می‌زنم به خوبی یاد دارم هنگامی که در دبیرستان در شهر اصفهان مشغول تحصیل بودم، رمان‌های جنایی خانم آگاتا کریستی که ترجمه شده بود و همچنین رمان‌های جنایی آقایان محقق و گودرزی که از پیشکسوتان شغل قضا و در کسوت خاص ویژه قتل تهران بودند را با علاقه خاصی مطالعه می‌کردم. شاید علاقه‌ای که در این موضوعات داشتم و مطالعه کتاب‌های مذکور بود که پس از اتمام دبیرستان رشته حقوق قضایی را انتخاب و از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل و به کسوت قاضی مدم و به عنوان قاضی ویژه قتل تهران مشغول کار شدم. کار کردن در عنوان قاضی ویژه قتل نه تنها کار سخت و طاقت‌فرسایی است بلکه نیاز به دقت و ظرافت خاصی دارد. حضور در صحنه‌های قتل در ساعات مختلف شبانه‌روز و مواجهه با صحنه‌های قتل فجیع تنها قسمتی از کار قاضی قتل است؛ اما با پیگیری و کشف و دستگیری قاتل تمام سختی‌ها فراموش می‌شود و

چنان حالوتی در آن به وجود می‌آید که قابل توصیف نمی‌باشد. صحنه‌ها و پرونده‌های قتل خاطرات تلخ و شیرینی است از سطور دفتر خاطرات ذهن. بر آن شدم که خاطرات مذکور را ثبت و ضبط نمایم که ابتدا در مجله روزهای زندگی و تحت عنوان (بازخوانی یک پرونده جنایی) آغاز کردم و به توصیه دوستان قصدم بر این شد که در قالب یک کتاب آن را به رشته تحریر درآورم. کتابی که ملاحظه می‌شود برگرفته از صحنه‌ها و پرونده‌هایی است که این کتاب تماماً رسماً رسیدگی کرده‌ام و کاملاً واقعی می‌باشد. آنچه در این کتاب آمده نسی از واقعیاتی است که در قالب رمان جنایی بیان شده و پدیدهی است در رسیدگی به اینگونه پرونده‌ها موارد دیگری نیز وجود دارد که در نظر دارم در کتاب یا کتاب‌های بعدی تقدیم علاقه‌مندان کنم. اسامی به کار رفته مستعار و نسی شده است که به آبرو و حیثیت افراد لطمه وارد نشود. هدف نگارنده از نگارش این کتاب علاوه بر ثبت و ضبط خاطرات، آشنایی افراد با اتفاقاتی است که در محله اطراف آنها اتفاق می‌افتد، تجربه‌ای برای جوانان عزیز که دوران پرمخاطره‌ای را سپری می‌کنند و نهایتاً اطلاع‌رسانی به خانواده‌های عزیز می‌باشد تا با مطالعه این کتاب به پرورش فرزندان خود که آینده‌سازان این کشور هستند، اهتمام و تلاش بیشتری به کار گیرند. بی‌تردید این کتاب نقص‌ها و اشکالات فراوانی را امیدوارم با تذکر خوانندگان، کتاب‌های بعدی بی‌نقص‌تر شوند.

امیدوارم این کتاب به پیشبرد اهداف مذکور و هنر رمان جنایی در ایران کمک کند و دنیای داستان‌نویسی ما را غنی‌تر و پربارتر کند، به امید آن روز.

محمد شهریاری

زمستان ۱۳۸۸ هجری خورشیدی